



جنگ ۳۳ روزه

Thirty-three day war

عوامل آغاز جنگ ۳۳ روزه

ناگفته‌های جنگ ۳۳ روزه
در گفتگو با شهید
حاج قاسم سلیمانی

مهرماه ۱۳۹۸

سایت جامع شهید

بنیاد حفظ و نشر آثار شهید  سپهبد قاسم سلیمانی
SOLEIMANI . IR



جنگ ۳۳ روزه زمانی به وقوع پیوست که آمریکا در عراق با ناکامی‌های عدیده‌ای دست‌وپنجه نرم می‌کرد و طرح خاورمیانه جدید آمریکا با مشکلات متعددی مواجه شده بود. اما به یک باره دیدیم که جناح بازی عوض شد و جنگ ۳۳ روزه رقم خورد. چرا این اتفاق افتاد؟

در مسئله جنگ ۳۳ روزه یک عوامل پنهانی وجود داشت که در واقع عوامل واقعی جنگ بود و یک عوامل ظاهر و آشکاری وجود داشت که بهانه آن اهداف پنهانی بود. البته ما... بعد از شروع جنگ، از دو موضوع به این جمع‌بندی رسیدیم که بنا بود جنگی با سرعت و با غافلگیری انجام بشود و در آن غافلگیری، حزب الله منهدم بشود...

از ۱۱ سپتامبر به این طرف... بیش از شصت درصد ارتش آمریکا اعم از نیروهای داخلی تا نیروهای بیرونی، وارد منطقه ما شدند. این حضور طبیعتاً یک فرصت‌هایی را برای رژیم صهیونیستی ایجاد می‌کرد؛ یعنی حضور آمریکا در عراق، مانع تحرک

سوری‌ها در سوریه بود، تهدیدی علیه دولت سوریه هم محسوب می‌شد، تهدیدی علیه ایران هم محسوب می‌شد؛ بنابراین شما اگر به جغرافیای عراق در هنگام جنگ سال ۲۰۰۶ (جنگ ۳۳ روزه) نگاه کنید، می‌بینید در عراق که حلقه اتصال کشور محور و کشور مادر مقاومت است، آمریکا یک حائل قریب به دویست هزار نفره از نیروهای مسلح خود با صدها فروند هواپیما و هلیکوپتر به اضافه هزاران دستگاه زرهی ایجاد کرد...

رژیم صهیونیستی بر مبنای این تصور... فرصت را مناسب می‌دید برای اینکه چنین اقدام جنگی را انجام بدهد؛ بنابراین ریشه اصلی وقوع این جنگ در بهره‌برداری رژیم صهیونیستی از حضور نظامی آمریکا در منطقه و بهره‌گیری از سقوط صدام و پیروزی اولیه آمریکا در افغانستان و ایجاد رعب سنگینی است که آمریکا در منطقه ایجاد کرده بود؛... او می‌خواست مجدداً به لبنان برگردد؛ اما

نه به اشغال بلکه به انهدام و تغییر دموگرافی
در جنوب لبنان.

[از سوی دیگر] رژیم، یک اردوگاه بزرگ را در
فلسطین با تعدادی کشتی پیش‌بینی کرده بود؛
اردوگاه برای اینکه هر تعدادی می‌توانند از مردم
لبنان را بگیرند و در ابتدا به یک اردوگاهی در
داخل فلسطین... منتقل بکنند و بعد در این
اردوگاه، نفرات را تفکیک کنند؛ آنهایی که افراد
عادی هستند را منتقل کنند به کشورهای دیگر
و آنهایی که از دید آنها مجرم هستند یا وابستگی
سازمانی به حزب‌الله دارند را دستگیر بکنند.
کشتی را هم آماده کرده بودند که آن کوچ را انجام
بدهند.

بنابراین این جنگ که طراحی شده بود، متفاوت
با همه جنگ‌های گذشته بود و مسیری که طی
می‌کرد، مسیر جنگ با یک سازمان مثل حزب‌الله
نبود، بلکه مسیر و هدف آن، جنگ برای ریشه‌کنی
یک طایفه در لبنان و کوچاندن این طایفه از لبنان
به مناطق دیگر بود...

نکته دیگری که باید به آن توجه خیلی جدی بشود، تمایل کشورهای عربی در حمایت از اسرائیل در چنین جنگی، و رضایت آنها در ریشه کنی حزب الله یا طایفه شیعه از جنوب لبنان بود... البته منظور او از کشورهای عربی، همه آنها نبود؛ بلکه منظور او بیشتر بر حوزه خلیج فارس و در رأس آنها رژیم آل سعود متمرکز بود... به هر حال برای اولین بار اکثر کشورهای عربی در جنگ علیه یک سازمان عربی، اسرائیل را در این جنگ حمایت کردند. این یک واقعیت مهم و جدی بود که اولمرت بیان کرد.

دلایل پنهان این جنگ را به خوبی تشریح کردید.

دلایل آشکار و بهانه آغاز این جنگ چه بود؟

مسئله این بود که حزب الله به مردم لبنان متعهد شده بود که جوانان زندانی و اسیر لبنانی را از چنگال رژیم صهیونیستی آزاد بکند... سید در یک بیانی این را وعده داد که حتماً مانند آنچه در گذشته اتفاق افتاد، حزب الله نسبت به آزاد کردن اسرای لبنانی از دست رژیم صهیونیستی عمل می‌کند... حزب الله راهی نداشت جز اینکه یک اقدامی بکند تا بتواند در اثر آن، یک تبادل را انجام بدهد؛ کما اینکه رژیم صهیونیستی اصلاً دیپلماسی نمی‌فهمد. زبان او با همه اطراف، زبان زور است و غیر از زبان قدرت در مقابل خودش زبان دیگری را خیلی متوجه نیست... این تنها راه ممکن بود و غیر از این راه دیگری نبود... لذا حزب الله برای تحقق این وعده خود به مردم لبنان، اقدام عملیاتی انجام داد که در اثر این عملیات، بتواند آن تبادل را انجام بدهد که بعد هم موفق شد.

بر این مبنا یک عملیات ویژه‌ای صورت گرفت که فرمانده آن شهید عماد مغنیه بود... او همان‌طور که اداره خلی از صحنه‌های سخت را برعهده داشت، مدیریت این عملیات ویژه را هم عهده‌دار بود و خودش از نزدیک نظارت و مدیریت کرد. عملیات او موفق شد و توانست در داخل سرزمین فلسطین اشغالی، یک ماشین نظامی رژیم صهیونیستی را مورد حمله قرار بدهد و دو نفر را از داخل آن که زخمی شده بودند، به اسارت بگیرد.



جنگ با این بهانه آغاز شد و یورش سنگینی به مواضع حزب الله صورت گرفت. واکنش حزب الله لبنان در ساعات و روزهای اولیه به چه شکل بود؟
...از نظر حزب الله و از منظر اعتقادی و منطق سیاسی، اسرائیل غیرقابل سازش است و از نظر دشمن هم مسئله قبول حزب الله، غیرممکن است، بنابراین این دشمنی یک دشمنی مستمری است؛ لذا حزب الله پیوسته در یک آمادگی برای دفاع بود؛ این نکته اول.

[دو اینکه] حزب الله ... آماده بود و آمادگی او ربطی به این عملیات نداشت. البته این عملیات آمادگی و هوشیاری را در ابعاد دیگری افزایش داد، اما آمادگی در بُعد نیروهای رزمنده و وسایل و امکانات، از قبل مهیا بود.

هر اقدامی که حزب الله می خواهد انجام بدهد، قبل از آن ابتدا تمهیدات امنیتی را انجام می دهد و بعد اقدام می کند؛ لذا حزب الله وقتی تصمیم به اجرای عملیات اسیرگرفتن این دو سرباز رژیم

صهیونیستی برای آن مبادله مهم و سرنوشت ساز گرفت، اول یک آمادگی در خودش ایجاد کرد. [و] به دلیل تدابیری که حزب الله انجام داده بود - هم در بُعد نیروی انسانی و هم در بُعد امکانات حزب الله حداقل آسیب را دید و یا می توان گفت در لحظات اولیه هیچ آسیبی ندید.

نکته [بعدی] اینکه در مسئله پیش بینی جنگ و با توجه به سابقه عکس العمل ها، معمولاً این نوع اتفاقات هیچ وقت به یک جنگ کامل نمی انجامید. عموماً یک عکس العمل یک روزه ای وجود داشت که با یک شدتی، مناطق یا نقاطی را رژیم مورد حمله قرار می داد و بعد متوقف می کرد. اما در همان لحظات اول، این جنگ طراحی شده بود که به طور کامل به مورد اجرا گذاشته شد. یعنی آن طرح کاملی که در خفا می خواستند انجامش بدهند، آن را یکجا به اجرا گذاشتند.

در هنگام وقوع جنگ، جناب‌عالی کجا بودید؟

من روز اول که حادثه اتفاق افتاد به لبنان برگشتم... منتها همه راه‌ها به سمت لبنان مورد حمله قرار گرفته بود... تماسی داشتیم با دوستانمان از راه خط امن و عماد آمد دنبال من و من را از سوریه از یک راه دیگری که یک بخش آن پیاده بود و یک بخشی را هم با ماشین طی کردیم، به لبنان منتقل کرد...

تقریباً هفته اول که سپری شد، از تهران اصرار داشتند که من به تهران بیایم تا درباره جنگ توضیح بدهم. من از یک راه فرعی برگشتم. آن وقت رهبر معظم انقلاب در مشهد بودند و من خدمت ایشان رسیدم برای جلسه سران سه قوه و مسئولان اصلی که عضو شورای امنیت ملی بودند و غالباً در بخش‌های امنیتی و اطلاعاتی حضور داشتند. در جلسه مشهد، من گزارشی از حادثه دادم. گزارش من گزارش تلخی بود؛ یعنی مشاهدات من افقی از پیروزی را نشان نمی‌داد.



وقت نماز شد... نماز خواندیم و برگشتیم به جلسه... آقا شروع به صحبت کردند. چند مطلب را فرمودند، از جمله اینکه فرمودند: «نکاتی که فلانی گفتند پیرامون جنگ، همین طور است؛ این جنگ، جنگ بسیار سخت و شدیدی است؛ اما من تصور می‌کنم این جنگ شبیه جنگ خندق است.» آقا آیات جنگ احزاب یا همان جنگ خندق را قرائت کردند و حالت مسلمانانها، حالت اصحاب و یاران پیغمبر، حالتی که بر صف آنها حاکم بود را بیان کردند. بعد فرمودند: «اما من تصورم این است که پیروزی این جنگ، همانند پیروزی جنگ خندق خواهد بود.» من در دلم تکان خوردم، چون اصلاً چنین ظنی از نظر نظامی نداشتم؛ یعنی در دلم تمنا کردم کاش آقا این را نمی‌فرمودند که نتیجه این جنگ، پیروزی است. جنگ احزاب، پیروزی بزرگ پیامبر بود.

در ادامه... فرمودند: «من تصورم این است که اسرائیل این طرح را از قبل آماده کرده بود و

می‌خواست همین طرح را در یک غافلگیری کامل به اجرا بگذارد و حزب‌الله را در غافلگیری نابود کند. عمل حزب‌الله در گرفتن این دو اسیر، آن غافلگیری را به هم زد. «خب، من این اطلاعات را نداشتم، سید هم این اطلاعات را نداشتم، عماد هم نداشتم... وقتی آقا این نکته را فرمودند برای من خیلی نویدبخش بود؛ چون این حرف، سید را خیلی کمک می‌کرد و خیالش را راحت می‌کرد... دیدم این بیان آقا خیلی بیان خوبی است برای او که ممکن است کسی شماتت کند و مثلاً بگوید چرا حزب‌الله برای گرفتن دو اسیر، کل شیعه را با خطر مواجه کرد.

...یک نکتهٔ سومی هم فرمودند که جنبهٔ معنوی داشت؛ فرمودند: «به اینها بگویید دعای جوشن صغیر را بخوانند... من همان شب به تهران آمدم و مجدداً... از همان راه برگشتیم و رفتم پیش آقا سید و موضوع را برای ایشان نقل کردم. شاید هیچ چیزی به اندازهٔ این کلمات در روحیهٔ

سید مؤثر نبود.... فکر می‌کنم ما اصلاً درس ولایت‌شناسی را باید برویم پیش ایشان یاد بگیریم.... به سرعت موضوع اول که «نتیجه این جنگ، همانند پیروزی جنگ خندق خواهد بود؛ و اگرچه سختی‌های زیادی دارد، اما پیروزی بزرگی حاصل می‌شود» از قول رهبر معظم انقلاب در بین همه مجاهدین منتشر شد؛ از کسانی که در نقاط جلو بودند و درگیر بودند تا افراد در همه صفوف. ثانیاً این تحلیل که «دشمن از قبل یک طرح حمله داشته است» مبنای اصلی عملیات سید در توجیه افکار عمومی و توجه دادن افکار عمومی به نیت دشمن شد. در موضوع سوم هم مسئله دعای جوشن صغیر رایج شد... و تلویزیون المنار به شکل مرتب آن را با یک صوت زیبا و حزین پخش می‌کرد.... این پیام خیلی مؤثر بود و شروعی شد برای یک تحرک دیگر و می‌توان گفت که خون تازه‌ای در وجود حزب الله دمید تا حزب الله با یک امید بیشتری و اعتماد به نفس بیشتری وارد معرکه با دشمن شد.

در داخل ایران نظرات پیرامون نحوه مواجهه و عکس‌العمل جمهوری اسلامی ایران چگونه بود؟

در آن مقطع اصلاً اختلاف نظر و اختلاف دیدگاهی وجود نداشت؛ یعنی همه پیرامون حمایت از حزب الله - اعم از حمایت معنوی و مادی یعنی تسلیحاتی، تجهیزات و رسانه‌ای و آنچه در چهارچوب توان جمهوری اسلامی بود - متفق‌القول بودند؛ بنابراین در داخل نظام **حداقل** در آن مقطع - کسی تردیدی نداشت.

از بعد عملیاتی جنگ ۳۳ روزه کمتر صحبت شده ... خوب است جزئیاتی از راهبردهای عملیاتی حزب الله لبنان را بشنویم.

ببینید، هنوز موضوعاتی پیرامون جنگ ۳۳ روزه وجود دارد که نمی‌توان مطرح کرد... اما در رابطه با بخش‌هایی که می‌توان بیان کرد و مفید است... حزب الله یک اتاق عملیات در قلب ضاحیه داشت که عموماً پیوسته ساختمان‌هایی در مجاور آن مورد بمباران قرار می‌گرفتند و منهدم می‌شدند... یک شب که در این اتاق عملیات بودیم و تقریباً همه مسئولان اداره جنگ در آن اتاق عملیات حضور داشتند، حدود ساعت یازده شب، بعد از اینکه ساختمان‌های اطرافمان را زدند و منهدم کردند، احساس کردم که یک خطر جدی نسبت به سید وجود دارد و تصمیم گرفتم سید را جابه‌جا کنیم. من و عماد با هم مشورت کردیم... هواپیماهای ام‌کا یعنی هواپیماهای بدون سرنشین اسرائیل پیوسته روی آسمان ضاحیه،... کنترل دقیق

داشتند. ساعت دوازده شب...توافق کردیم از این نقطه به ساختمان دیگری منتقل بشویم و منتقل شدیم...وقتی منتقل شدیم به محض اینکه داخل آن ساختمان شدیم، بمباران دیگری صورت گرفت و کنار همان ساختمان را زدند. در همان ساختمان صبر کردیم، چون در آنجا خط امن داشتیم و نباید ارتباط سید و مخصوصاً ارتباط عماد قطع می‌شد. مجدداً بمباران دیگری صورت گرفت و یک پل را در کنار این ساختمان زدند. احساس می‌شد که این دو بمباران، زدن سومی هم دارد و ممکن است به این ساختمان برسد... لذا تصمیم گرفتیم از این ساختمان هم بیرون برویم و به سمت ساختمان دیگری رفتیم. آمدیم بیرون،... عماد به من و سید گفت «شما بنشینید زیر این درخت، از باب اینکه از دید محفوظ بشوید.» اگرچه محفوظ نمی‌کرد؛ چون دوربین هواپیمای ام‌کا حرارت بدن انسان را از حرارت دیگر اشیاء تفکیک می‌کرد، عماد رفت، یک

ماشین پیدا کرد،... تا قبل از اینکه ماشین به ما برسد، هواپیمای ام‌کا روی ما متمرکز بود. ماشین که رسید به ما، ام‌کا بر ماشین متمرکز شد. می‌دانید که ام‌کا اطلاعات دوربینش را مستقیماً به تل‌آویو منتقل می‌کرد و آنها این صحنه را در اتاق عملیاتشان می‌دیدند. طول کشید تا ما توانستیم با رفتن به زیرزمین، به زیرزمین دیگری برویم و بعد، از این خودرو به چیز دیگری که الان قابل بیان نیست منتقل بشویم و بتوانیم دشمن را گول بزنیم. تقریباً ساعت دو نیمه شب مجدداً به اتاق عملیات برگشتیم.

... حزب الله در این جنگ، در هر مرحله‌ای با یک ابزار جدید و یک اقدام جدید، دشمن را در غافلگیری و در بهت قرار می‌داد. یعنی همه ابزارهایش را یک مرتبه رو نمی‌کرد؛ لذا سید یک عبارتی داشت که این عبارت، دشمن را خیلی در خوف نگه می‌داشت. سید مرحله به مرحله جلو می‌رفت: مرحله حیف، مرحله بعد از حیف، مرحله بعد بعد از حیف. این مرحله‌ها را همین جور ادامه دادند تا وضعیت را به دشمن

تفہیم کنند و در هر مرحله‌ای ہم سلاح جدیدی را
رو می‌کردند تا به دشمن ثابت کنند کہ می‌توانند
دشمن را در آن عمق، مورد حمله قرار بدهند؛ لذا
برای دشمن قطعی شد کہ حزب اللہ در آن زمان،
امکان ورود به مرحله بعدی کہ مرحله خطر و قرمز
بود مرحله‌ای کہ خطرناک تر از آن وجود نداشت- را
دارد؛ یعنی در حزب اللہ این توانمندی وجود دارد کہ
جنگ را به داخل تل آویو بکشاند؛ لذا این اقدامات
حزب اللہ، ضمن اینکہ جنبه نظامی داشت، جنبه
روانی شدید ہم داشت.

نکته دوم در به کارگیری ابزار نظامی بود. تصور دشمن
این بود کہ در حجم عملیاتی کہ انجام داده است،
توانمندی حزب اللہ را به صفر یا به حداقل رسانده؛
اما در هر مرحله‌ای کہ دشمن اعلام می‌کرد؛ مثلاً
دیگر از توان شلیک موشک حزب اللہ چیزی باقی
نمانده، حزب اللہ آن روز و روز بعد از آن، چند برابر روز
قبل موشک شلیک می‌کرد.

این آمادگی‌ها در این سطح بالا، طی چه زمان و

مراحلی به دست آمد؟

ورزیدگی و زبده‌گی مجاهدین حزب الله به دلیل تمرینات دقیق و فشرده‌ای بود که از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۶ یعنی از زمان فرار رژیم صهیونیستی یا شکست آن در جنوب لبنان شروع شده بود. این تمرینات و آمادگی‌ها لاینقطع تا سال ۲۰۰۶- به عنوان طرحی که حزب الله پیش‌بینی کرده بود به نام طرح سیدالشهدا - استمرار داشت.

نکته سوم درباره تاکتیک حزب الله است. برخلاف دیگر جنگ‌ها که یک خاک‌ریز مقدم در آن وجود دارد، این جنگ هیچ خاک‌ریز مقدمی نداشت، هر نقطه‌اش یک خاک‌ریز بود؛... این تاکتیک حزب الله مشابه یک میدان مین هوشمند گسترده بود که هیچ نقطه خالی و امنی در آن وجود نداشت؛ لذا شما اگر به شیوه حرکت دشمن نگاه بکنید، می‌بینید دشمن در بعضی از روستاها - روستاهای چسبیده به مرز - از ورود به این روستاها عاجز شد...

یک نکته مهمی که در جنگ ۳۳ روزه وجود داشت این بود که گاهی یک ضربه حزب الله، مشابه ضربه آقا امیرالمؤمنین (علیه السلام) در جنگ خندق در به زمین زدن عمرو بن عبدود تأثیر عجیبی می گذاشت؛ همان ضربه‌ای که پیامبر فرمودند این ضربه امیرالمؤمنین برتر است از همه عبادت جن و انس؛ چرا؟ چون ناجی اسلام شد. حزب الله در ضرباتی که طراحی می کرد، بعضی از ضرباتش یک مرتبه یک ساختار کامل رژیم را از دور خارج می کرد. یکی از آن ساختارها نیروی دریایی رژیم بود... آن چیزی که دشمن تصور نمی کرد و حزب الله او را در غافلگیری قرار داد، مسئله موشک‌های دریایی بود. آن روز برای اولین بار قرار بود موشک دریایی مورد آزمایش قرار بگیرد... این کار قرار بود زمانی انجام بگیرد که سید می خواست صحبت بکند... چندین مرتبه این موشک آمد روی سکو و خواست شلیک بشود؛ اما اشکال در شلیک به وجود آمد... ما به انتهای صحبت سید رسیده

بودیم؛ اما این موشک شلیک نمی‌شد. سید که می‌خواست بگوید «والسلام علیکم ورحمت‌الله»، به این نقطه که رسید، قبل از اینکه این عبارت را بخواهد بیان بکند موشک شلیک شد. سرعت موشک، مافوق‌صوت بود و سریعاً به ناوچه اصابت کرد؛ لذا سید در پایان بیان خود مثل یک بیان غیبی که انگار صحنه را می‌دید، گفت «الان در مقابل خودتان می‌بینید که ناوچه اسرائیلی در حال سوختن است.» این نوع کلام سید با نقطه اصابت موشک مصادف بود... این اتفاق، خلاصی از نیروی دریایی رژیم صهیونیستی بود؛ نیرویی که دیگر تا پایان جنگ دیده نشد و با یک موشک، تمام نیروی دریایی رژیم صهیونیستی از صحنه خارج شد.

روزهای بیستم تا بیست و هفتم و بیست و هشتم روزهای سختی بود؛... تقریباً می‌توان گفت جزو سخت‌ترین روزهای این ۳۳ روز بود...

عماد یک ابتکار مهم انجام داد... این ابتکار که آن

اندازه اهمیت داشت، نامه مجاهدین در خطوط مقدم یا خطوط مواجهه با دشمن در زیر آتش دشمن خطاب به سید حسن بود. نامه عجیبی بود؛ یعنی آن روز وقتی نامه قرائت می‌شد، عماد که خودش طراح بود با صدای بلند می‌گریست و من ندیدم کسی این نامه را بشنود و نگیرد. از آن مهم‌تر جواب سید بود... این دو کلام - یعنی نامه مجاهدین به سید و جواب سید به آن - هر کدام اثرگذاری بسیار بالایی داشت و واقعاً الهی بود. اصلاً بیان این نوشته‌ها اثر فوق‌العاده‌ای گذاشت و انرژی بسیار بالایی را ایجاد کرد. از روز بیست‌وهشتم، روند جنگ بالعکس شد. در آن دوران حوادث که خیلی سخت بود، یکی از برادرهای حزب‌الله که اهل تدین و تشریح بود و در جنوب مسئول بود، در حالتی که به تعبیر خودش حالت خواب نبوده، گفت: «دیدم یک بانویی آمد و یک یا دو بانوی دیگر هم در کنارش بودند. من در عالم خواب حس کردم حضرت زهرا

(سلام الله علیها) است. رفتم به سمت پاهای مبارکشان؛ به ایشان گفتم که ببینید وضع ما را، ببینید ما چه وضعی داریم. حضرت فرمودند که «درست می‌شود.» گفتم «نه.» من مُصر بودم به پای ایشان بیفتم و اصرار داشتم از ایشان چیزی بگیرم. بعد از اصرار کردن، ایشان فرمودند «درست می‌شود» و یک دستمال از داخل روپوشی که داشتند بیرون آوردند و تکان دادند و فرمودند «تمام شد.» یک لحظه بعد یک هلیکوپتر اسرائیلی با موشک زده شد و بعد از این، زدن تانک‌ها شروع شد.» و زدن تانک‌ها همان نقطه شکست رژیم در جنگ بود.... و نزدیک به هفت تانک در یک روز زده شد.

چگونه جنگ به پایان رسید؟

آن وقت آقای حمد آل خلیفه که ... وزیر خارجه بود... وساطت می کرد و می آمد لبنان و می رفت. او بعداً نقل کرد و گفت «در آن روزها آمریکایی‌ها ابداً اجازه نمی دادند بحث توقف جنگ مطرح بشود. من ناامید شدم؛ رفتم در خانه خودم استراحت کنم که دیدم ناگهان سفیر اسرائیل در سازمان ملل سراسیمه آمد دنبال من. با عجله و بانگرانی به من گفت که کجا هستی؟ گفتم مگر چیز جدیدی شده؟ گفت برویم سازمان ملل. آمدم دیدم این جان بولتون خبیث خیلی نگران و مضطرب دارد قدم می زند. هر دو به من گفتند الان باید جنگ متوقف بشود. گفتم چرا؟ گفتند اگر جنگ متوقف نشود، ارتش اسرائیل از هم می پاشد و متلاشی می شود.» لذا اسرائیلی‌ها همه شروط قبلی خودشان را نادیده گرفتند و ... بعد از جنگ ۳۳ روزه، راهبرد رژیم صهیونیستی، از استراتژی بن گوریون در جنگ پیش‌دستانه و هجومی، آرام آرام به استراتژی دفاعی تبدیل شد.

سَمْعًا وَقَائِدًا

بنیاد حفظ و نشر آثار شهید سپهر قاسم سلیمانی
SOLEIMANI.IR

Soleimani.ir